

بی تفاوتی در بیانات اعلیحضرت

(قسمت هشتم)

ملکه سوم دکتر عباس میلانی!

عامل خارجی

امیر فیض - حقوقدان

قسمت اول این تحریر^۱ به ادعای واهی آقای میلانی مبنی بر خودجوش بودن انقلاب ۵۷!!^۲ از عوامل داخلی تخصیص یافت و بتوضیح همراه با دلیل شد که:

انقلاب ۵۷!! از ملات عوامل داخلی که در راس آن دین و مذهب مردم بود شکل گرفت و لذا نمیتوان گفت که انقلاب مزبور خود جوش بوده است؛ زیرا عدم وجود عامل داخلی که شرط خودجوش بودن هر حرکت و یا عملی از جمله انقلاب میباشد در انقلاب ۵۷!! مفقود بوده است.

حضور عامل داخلی در انقلاب ۵۷!! حتی بشکلی روشن در اظهارات امیرانتظام هم آمده است او نوشته است:

<فتوای مراجع تقلید بعنوان خونی در رگ مردم برای شرکت در فراندن بود> (سنگراول تیرماه ۸۲)
روزنامه نیویورک تایمز از قول یک دانشجوی ایرانی مقیم آمریکا نوشت:

<در روزهای انقلاب ما مانند گوسفندانی بودیم که هر کجا شبان میخواست مارا هدایت میکرد به آنجا میرفتیم> (مشروح در صبح ایران ۲۰ بهمن ۷۷)

سعدی یک سه بیتی مشهوری دارد که در واقع نسخه رفتار مردم با انقلاب اسلامی ۵۷!! است.

که بی حکم شرع آب خوردن خطاست و گرخون به فتوا بریزی رواست

کرا شرع فتوا دهد بر هلاک الا تا نداری ز کشتنش باک

کجا عقل یا شرع فتوا دهد که اهل خرد دین به دنیا دهد

باری اینها که به اشاره رفت ناشی از باورهای مذهبی و رابطه مرجعیت است که ملات اصلی انقلاب ۵۷!! را شکل داده است نمیتوان این مهمات و موثرات قاطع که با ضمانت های دینی و نصوص مذهبی همراه است نادیده گرفت و گفت انقلاب ۵۷!! خود جوش بوده است.

^۱ - <http://1400years.org/AmirFeyz/BiTafavotyDarBayanateRP-Ofogh3-AmirFeyz-24Jan2015.pdf>

^۲ - در بخش نخست توضیح داده شده است که واژه انقلاب نه به باور استاد امیر فیض بلکه آنطور که عباس میلانی و همفکرانش نام میبرند آورده شده به همین دلیل همه جا با (!!!) همراه است. ح-ک

هم امروز که این تحریر در دست تنظیم است تحقیقی بوسیله آقای قرچه داغی (پژوهشگر) تحت عنوان رمز ماندگاری جمهوری اسلامی منتشر شده که یکی از علل برجسته و مهم ماندگاری جمهوری اسلامی را «طبیعت مذهبی» حکومت و گرایش های وسیع و قوی مردم نسبت به اسلام و تشیع میداند.

این نظریه تحقیقی به این جهت مورد استناد قرار گرفت که همانطور که بعد از ۳۶ سال فشار به مردم هنوز اسلام و تشیع نقش قاطع در حراست از جمهوری اسلامی را دارد، همان اسلام و تشیع رکن و عامل اصلی در تحقق و پیروزی شورشیان مذهبی ۵۷ بوده است.

دریغوس در کتاب خود نوشته است:

«این یک انقلاب راستین نبود بلکه میتوان گفت نوعی تحریکات و بکار انداختن طرز فکر مردمی بود که نا آگاهانه به تخریب جامعه خویش مشغول شدند، توده مردم تحت تحریکات ملاحا و تبلیغات آنان و بعضی از آنها تحت تاثیر تریاک و سایر مواد مخدر به خیابانها ریختند تا کشته شوند و به بهشت بروند»

(گروگان خمینی صفحه ۵۱)

واما بعد

از آنجا که خود جوش بودن یعنی فارغ از عامل داخلی و یا عامل خارجی است (رجوع به تعریف در فرهنگ لغات) اکنون که فصل حضور قاطع و مشخص عامل داخلی در انقلاب ۵۷!! بتحریر رفت، باتفاق دعوت میشویم به دلایل و شهود اثبات حضور قاطع و موثر عوامل خارجی در انقلاب ۵۷!! رجوع کنیم.

علل خارجی یعنی چه

علت خارجی که حضور و رابطه آن در انقلاب ۵۷!!، آن انقلاب!! را از اصالت خارج میکند (غیر خودجوش میسازد) به عامل و یا عواملی گفته میشود که با ذات انقلاب!! پیوند نداشته باشد و انقلاب!! بدون وجود آن بتواند براه خود ادامه دهد. عوامل مزبور چه مثبت باشند و چه منفی اصالت را از انقلاب!! (باصطلاح) میگیرند و انقلاب!!، وابسته و معیوت و بی اصل شناخته میشود.

این تحریر قاصد بر آن نیست که تمام شهود و دلایل شکل دهنده عوامل خارجی که در انقلاب ۵۷!! مشارکت جدی داشته احضار کند بلکه هدفش ابطال ادعای خود جوش بودن انقلاب ۵۷!! است و رویه معمول اثبات هم احضار حداکثر ۴ شاهد و احتمالا دلایلی بر اصالت شهود است و اگر شهود، از سوی مدعی، قلب ورد شود آنگاه فصل تبادل دلیل و اهم واقوای آن مطرح میگردد.

بنابراین با تاسی بر شیوه دفاع ورد ادعا، شهودی چند همراه دلایلی برای قضاوت عامه تقدیم میگردد:

اولین شاهد ملت ایران

اولین شاهد، شهادت اصیل ملت ایران است به وجود عامل خارجی در انقلاب ۵۷!!

استمیل، کارمند سیاسی سفارت آمریکا در تهران در گزارشی که از سفارت آمریکا به وزارت خارجه آمریکا در تاریخ ۲۶ امرداد سال ۱۳۵۷ در مورد وضع ایران زیر عنوان ماکجا هستیم و به کجامیرویم فرستاده نوشته است حبرای آمریکا این یک دوره حساسی است چنانکه ما در گزارشات قبلی تذکر دادیم <عملا تمام ایرانیان معتقدند که دستهای خارجی در آنچه که در اینجا اتفاق میافتد دخالت دارند>.

استمیل تنها نیست که این شهادت ملت ایران را در رابطه با دخالت خارجی در انقلاب ۵۷!! به وزارت خارجه آمریکا گزارش کرده در تاریخ ۱۵ شهریور چارلز دلیو . ناس، کاردار سفارت آمریکا در تهران به سه کاردار آمریکا در شیراز و تبریز و اصفهان گزارش داده و آنها را راهنمای میکند که در مقابل اعلام ایرانیها به دخالت آمریکا در انقلاب ۵۷!! مقاومت و ایستادگی کنند.

در قسمت اول گزارش کاردار مزبور آمده است: <در هفته ای اخیر سفیر و من از چند مقام عالیرتبه تلویحا این اتهام را دریافت کردیم که آمریکا بنحوی در تظاهرات وارد شده و از مخالفان حمایت میکند>.

بعد کاردار راه هائی را توصیه میکند که در مقابل اعلام ایرانیان از آن استفاده بشود (جلد ۱۲ اسناد سفات آمریکا).

در تاریخ اردیبهشت سال ۳۵۸ آقای مترنیکو کاردار سفارت آمریکا در گزارشی به وزارت خارجه کشورش نوشته است: <مشکل میتوان از تاثیر دراز مدت اتهامات ضد آمریکائی مواضع ایرانیان نسبت به آمریکا اطمینان یافت، ایرانی ها میگویند: <آمریکا شاه راقربانی کردتادولت اسلامی بنیادگرا و رژیم ضد کمونیست پایه گذاری کند تقریبا هر ایرانی با فرهنگی به نقش بزرگ آمریکا در جریان انقلاب ایران اعتقاد دارد>. (جلد ۱۴ اسناد سفارت آمریکا)

ضمیمه شهادت

✳ از آنجا که ارزش و اعتبار هر شاهد و شهادتی موقعیت شاهد در نفس شهادت است و از آنجا که انقلاب ۵۷!! موضوعی است که در بردارنده حقوق و هستی ملت ایران شناخته میشود و آثار اصیل و یا نا اصل بودن آن متوجه ملت ایران میباشد؛ لذا از نظر اصولی میتوان شهادت ملت ایران را عالی ترین شاهد و شهادت در بیان ماهیت انقلاب ۵۷!! و اینکه آیا عوامل خارجی در آن دخالت داشته یا خیر گرفت.

از آنجا که حرف آخر، همواره حرف و شهادت مردم است لذا این تحریر هم شهادت ملت را در باره دخالت علل خارجی در انقلاب ۵۷!! در مقام اول اعتبار قرار داد.

✳ گزارش دهنده، کاردار سفارت آمریکا و گزارش گیرنده وزارت خارجه آمریکا بوده است بنابراین فرض قصد گمراهی و یا عدم بصیرت در تهیه گزارش بکل منتفی است و از آنجا که کاردار سفارت یکی از وظائفش اطلاع از وضعیت کشور محل ماموریت است لذا گزارش کاردار سفارت به اعتبار صلاحیت گزارش دهنده واجد اصالت شناخته میشود.

✳ آن قسمت از گزارش کاردار، مبنی بر اینکه <عملا تمام مردم ایران معتقدند که دستهای خارجی در انقلاب ایران دخالت داشته ...> واجد این ضعف بوده که گروهی از مردم ایران عوام و بی

فرهنگ و نا آشنا به مسائل سیاسی هستند و دخالت و یا عدم دخالت کشورهای خارجی مسئله ساده ای نیست که بتوان آنرا به حساب عوام و بی فرهنگیان گذاشت.

این ایراد را قسمت دیگر گزارش کاردار برطرف کرده توضیح کاردار به اینکه <تقریباً هر ایرانی با فرهنگی به نقش بزرگ آمریکا در جریان انقلاب ایران اعتقاد دارد> با تقسیم ایرانیان به با فرهنگ و عوام، قائل به تفاوت بین مردم گردیده و شهادت اول را محکم و با انضباط ساخته است، و شهادت به این مضمون و مفهوم به میدان قضاوت وارد شده است.

<هر ایرانی با فرهنگی به نقش بزرگ آمریکا در جریان انقلاب ایران اعتقاد دارد>.

بدین ترتیب جای کسانی مانند عباس میلانی که منکر نقش خارجیان در انقلاب ۵۷!! هستند را مشخص ساخته یعنی آنان را در کلاس بی فرهنگان قرار داده است.

نباید تصور کرد که مقصود از فرهنگ، سواد خواندن و یا نوشتن است؛ فرهنگ به تعریف آقای تایلور <آن چیزی است که مردم با آن سروکار دارند و آن شامل هر چیزی است که شخص در جامعه خود فرامیگیرد> مانند وطن پرستی، علم، شرافت، اخلاق، عادت و باورها و تاریخ و امثال آنها.

بنابراین مفهوم گزارش کاردار این است که تنها آدم های بی فرهنگ یعنی بی شرافت، بی وطن، کج اخلاق و رفتار، منکر دخالت خارجیان در انقلاب سال ۵۷!! هستند و آنرا خود جوش میدانند.

سر جمع شهادت قاطبه مردم

✳ بخشی از گزارش کاردار چنانکه در بالا ارائه شد متوجه مقامات عالی رتبه ایران است که صریحاً به دخالت آمریکا در انقلاب ۵۷!! شهادت داده اند بنابراین سرجمع گزارش مزبور رساگر این است که:

تمام ملت ایران اعم از مردم عادی و یا مقامات و شخصیت های عالی رتبه دولتی و تمام کسانی که با فرهنگ شناخته میشوند به دخالت آمریکا در انقلاب ۵۷!! شهادت داده اند و در مقابل این شهادت بزرگ تاریخی تنها یک و یا چند ادعای بدون دلیل آنهم از یک آدم بی فرهنگ سند باز وجود دارد که گفته است انقلاب ایران!! خود جوش بوده است و همان او با یک کشیدن ۱۰۰ هزار سند و ادعای ۱۵ سال تحقیق!! و کمک صدای آمریکا میخورد جوش بودن انقلاب ۵۷!! را بگوید. شاهنشاه ایران نام اشخاصی مانند میلانی را خوشرقصی برای بیگانگان گذاشته اند (نمیدانم در بین آن ۱۰۰ هزار سند، سند خوشرقصی هم بوده است یا خیر؟).

✳ ناس کاردار سفارت آمریکا در ۱۷ فروردین گزارشی برای وزارت خارجه کشورش از وضع ایران و کشتارها و غیره ارسال داشته در فراز ۵ گزارش مزبور نوشته برخی از تظاهرکنندگان در خیابان سعدی فریاد میکردند <مرگ بر من و تو که گفتیم مرگ بر شاه>

گزارش مزبور سند و دلیلی است که شهادت و قضاوت مردم نسبت به حضور عامل خارجی (آمریکا) در انقلاب ۵۷!! ناشی از درک و تشخیص درست در شهادت است و اینکه متهمین به شرکت در انقلاب!! علیه خود و یارانش شهادت میدهد از جمله مراتب اصالت شهادت به حساب میاید.

✳ تاریخ شهادت عامه مردم، به درکاربودن دست خارجی در انقلاب ۵۷!! سال ۵۷ و ۵۸ است نه ۳۵ سال بعد و این بدان معناست که حقیقت، در همان سال نخست انقلاب!! (حضرات)، خودرابطوری آشکار ساخته که حتی مردم عوام هم از درک آن غافل نبوده اند اگر آقای میلانی بعد از ۳۶ سال هنوز به تشخیص مردم ایران نرسیده مربوط به خودشان و شب پره هاست.

بیدل، از شب پره کیفیت خورشید میپرس حق نمان نیست ولی خیره نگاهان کورند

هوشنگ نهاوندی، شب پره دیگر

شب پره دیگری که کوراست و خیره نگاه، آقای هوشنگ نهاوندی است که در کتابش به اصالت انقلاب ۵۷!! متکی شده و نوشته است:

حقوق انقلاب ناگزیر بود و صورت گرفت گرچه خمینی آترابه بیراهه برد و از شکل انداخت، باز نمیشود منکرش شد. واجبات ملی و بین المللی حکم میکند که نادیده اش نگیریم

واجبات بین المللی همان عامل خارجی است که در کنار عضویت ایشان در فراماسیون و افتخار به آن تکلیف راروشن ساخته است؛ و اما در رابطه با مسائل سیاسی، ایشان فاقد صلاحیت در شهادت و اظهار نظر است زیرا (در اسناد سیاسی سفارت آمریکا شخصیت هوشنگ نهاوندی در حد یک آبدارباشی شناخته شده است، و هیچگاه هم اعتراضی به آن نشده) و آبدارباشی صلاحیت اظهار نظر و شهادت در مسائل سیاسی جهانی را ندارد. جریان های بعد از شورش ۵۷ هم ثابت کرده که نه تنها شناخت شخصیت او از طرف کارشناسان سفارت آمریکا درست بوده بلکه ناسپاسی و بی تشخیصی او، آبدارباشی ها را هم روسفید کرده است.

شهادت شاهنشاه

گرچه با شهادت و قضاوت عمومی مردم نسبت به دخالت خارجی در انقلاب ۵۷!! هیچ نیازی به ارائه شهود دیگر نیست معهذ بقول معروف <کار از محکامی عیب نمیکند> به شهادت شهود دیگر اکتفا میگردد.

استناد به شهادت شاهنشاه از این جهت بسیار مهم است که ایشان رئیس کشور بوده اند و به حکم موقعیت، بیش از دیگران از مسائل کشور و نقش کشورهای خارجی بخصوص نسبت به ایران مطلع و از طرفی شهادت ایشان همراه دلیل و توضیح است و از آن مهمتر شاهد خود در جریان مداخلات کشورهای خارجی در مسائل ایران حضور و مصدر بوده است و به کلامی دیگر شاهد، نقش تاثیر پذیری عامل را در شهادت داشته و این باشهادتی که از طریق بصرویا سمع تحصیل شده باشد بسیار متفاوت از جهت ارزش و اعتبار است.

ابواب شهادت شاهنشاه

★ > بیش از پیش این اعتقاد در من ایجاد شده بود که آمریکا نقش بسیار بزرگی در سقوط من ایفا

کرده است این افکار در مدت اقامت من در باهاماس تائید شد <

ضمیمه تفسیری

عبارت <نقش بزرگ آمریکا در انقلاب ۱۳۵۷!!> در شهادت شاهنشاه، دقیقاً همان عبارتی است که در گزارش کاردار سفارت آمریکا بکاررفته است. هماهنگی بیان شاهنشاه با گزارش کاردار نشان میدهد که دخالت آمریکا اظهار من المشس بوده که عظمت آن نمیتوانسته از دید مردم ایران و نیز پادشاه کشور ضعیف ویا کوچک تلقی گردد وحق عظمت آن در بیانات شاهنشاه و گزارش کاردار کاملاً یکنواخت و هموزن منظور گردیده است.

★ شاهنشاه در مورد سفر به آمریکا از مراکش فرموده اند: <چگونه میتوانستم به کشوری بروم که در سقوط من دخالت مستقیم داشته است.>

آیا از این جمله ای که شاهنشاه در بیان دخالت خارجی در ایران در رابطه با انقلاب ۱۳۵۷!! و سلطنت ایران بیان کرده اند عبارت صریح و محکمتری میتوان یافت که حضور عامل خارجی را در شورش ۵۷ شهادت بدهد؟

دخالت مستقیم آمریکا

شاهنشاه آمریکا را متهم به دخالت مستقیم و برنامه ریزی برای سقوط شاهنشاهی ایران دانسته اند. شاهنشاه کیفیت دخالت آمریکا را تشریح نکرده اند و معمول هم نیست و بیان کیفیت آن با محققین است ولی آقای الکساندر هیگ وزیر خارجه آمریکا و فرمانده ناتو کیفیت دخالت در انقلاب ۱۳۵۷!! و تدارک آنرا بشرح زیر تشریح کرده است:

>..... مادر ایران توانستیم نیروهای چپ را متحد کنیم و از آنها بخواهیم که با مقامات مسنول مملکتی خواهان تحولات سریع بشوند و این در حالی بود که نیروهای راستی از تحولات انجام شده هنوز گیج بودند و به این ترتیب ایران را به گورستان تاریخ فرستادیم و یکی از مهمترین و با اعتماد ترین دوستانمان را یعنی شاه ایران را از قدرت انداختیم < (مصاحبه با آقای منصوریان نوار آن موجود است)

اهمیت اظهارات آقای الکساندر هیگ به اینکه <توانستیم نیروهای چپ را متحد کنیم> از آنجا قابل ارزیابی است که ایرانیان خارج از کشور و شخص اعلیحضرت (رضا پهلوی) ۳۰ سال است صحبت از همبستگی و اتحاد میکنند هنوز موفق نشده اند و آمریکا یکشنبه راه سی ساله را رفته است.

★ ۶ روز قبل از اینکه شاهنشاه ایران را ترک کنند ژنرال هایزرگفت: <من آمده ام بشما بگویم که شاه باید برود> و چند روز بعد گفت: <قرباغی باید با بازرگان تماس بگیرد> (تیمسار ربیعی در دادگاه)

✳️ وارن زیمرمن از جانب دولت آمریکا به مخالفین شاه پیام میدهد که ژنرال هایز مطمئن است که او نظامیان را از کودتا منصرف کرده است.
(گوادلپ تیر خلاص شاه)

روزنامه واشنگتن پست از قول یکی از آگاهان دولت آمریکا نوشت:

>هایزر واقعا روی ارتشیان کار کرد و بنحو عجیبی به آنها کلک زد<

(گروگان خمینی لاروش ۷۵)

آیا باز هم انقلاب ۵۷!! خودجوش بود و آیا اقرار الکساندر هیگ به فرستادن ایران به گورستان تاریخ و جلوگیری از اقدام ارتش برای کودتا و نیز تحمیل خروج شاه از کشور، دخالت عامل بیگانه محسوب نمیشود آیا نتیجه بررسی ۱۰۰ سند سیاسی رسیدن به این خامی است؟

✳️ یکی از روزنامه نویسان آمریکائی در مقاله ای تحت عنوان <کارتر و ایران از ایدالیزم تا فاجعه> که در مجله معروف واشنگتن کواترلی چاپ شد و ژورنال دوتهران آنرا بتاريخ ۱۹ فوریه ۱۹۷۹ چاپ کرد نوشته است:

در مورد ایران افراد زیر در مخالفت با سلطنت شاه ایران با هم متحد بودند:

- ۱- ویلیام جی میلر رئیس با نفوذ دفتر کمیته اطلاعات سنا که ۵ سال در ایران خدمت کرده بود و نظرش نسبت به شاه بسیار خصمانه بود.
- ۲- هنری برکت رئیس اداره ایران در وزارت امور خارجه آمریکا که بایکی از مشاورین خمینی در دانشگاه جرج تاون نقش تعیین کننده ای ایفا میکرد (مقصود ابراهیم یزدی است)
- ۳- ماندیل.
- ۴- دیوید ارون همکار برژنسکی
- ۵- رابرت هانتز ۶
- ۶- ویلیام گوانت عضو شورای ملی آمریکا

این عده عقیده داشتند که باید ایران را از لحاظ حقوق بشر سخت در فشار گذاشت و رژیم پادشاهی ایران را به جمهوری تبدیل ساخت و از گروه میانه روها بعنوان آلترناتیو شاه استفاده کرد. همه این افراد زیر نظر جرج بال کار میکردند که جرج بال از مخالفین سرسخت شاه بود و شاه را دیوپلید مینامید.

حد دخالت را ملاحظه میکنید و بعد باز هم خجالت نمیکشند و آن انقلاب!! ضد ایرانی و ایران را خود جوش مینامند.

در سالی که شاهنشاه ایران به آمریکا برای ملاقات کارتر رفتند سفارت ایران در آمریکا چند دستگاه اتوبوس کرایه کرد که ایرانیان رابه محل اقامت شاه برای استقبال و تجلیل از شاه ممکن سازد جرائد آمریکا ایران را متهم به دخالت در امور آمریکا کردند و روزنامه های آن کشور عمل سفارت ایران را تقبیح شمردند؛ ولی می بینیم که با چه صراحتی در امور ایران شاهنشاهی آمریکا دخالت کرده و ایران را «به گورستان تاریخ» فرستاده معهدا برای پاره ای از ایرانیان درد دخالت آمریکا در امور ایران احساس نمیشود؛ واقعا

معلوم نیست چه چیزی باید به کجای آنها فروبرود که درد دخالت خارجی را احساس کنند و فرق بین خودجوش بودن و نبودن را درک نمایند.

شهادت آقای ریگان

شهادت آقای ریگان یکی از اسناد مهم سیاسی است که در رابطه با دخالت آمریکا فراموش نشدنی است. در مناظره تلویزیونی بین آقای ریگان و والتر ماندیل کاندیدای حزب دمکرات آمریکا، آقای مرتون سردبیر نیوز ریپابلیک از آقای ریگان پرسش کرده:

آقای رئیس جمهور سوال من راجع به روابط آمریکا با کشورهای دوست آمریکا است. پرزیدنت کارتر به شاه ایران و ساموزاد بی اعتنائی کرد

آقای ریگان پاسخ میدهد:

«بدیهی است من از پرزیدنت کارتر برای خالی کردن زیر پای یک متحد سرسخت و مقتدرمان شاه ایران انتقاد کردم و هرگز قانع نشده ام که او از ملتش آنقدر دور بود که مردم خواسته باشند چنین پیش بیاید.»

شاه پیشنهادات ما را میپذیرفت و بار مسئولیت ما را در خاورمیانه مدت‌ها بعهده داشت و فکر میکنم رها کردن شاه چون لکه ننگی در تاریخ مابقی خواهد ماند، آیا اوضاع ایران بهتر شده است؟

شاه فقید ایران میکوشید تا مسکن ارزان قیمت بسازد اراضی مزروعی را از جنگ آخوند ها در آورده و میان دهقانان تقسیم میکرد تا کشاورزان مالک زمین خود شوند. کارهای او از این دست بود اما ما ایران را بدست دیوانه زنجیری متعصبی سپردیم که به سلاخی هزاران هزارانسان پرداخت و نام آنرا هم اسلام گذارده است»

(مشروح درسنگر ۱۹ آبان ۶۳)

شاهد در مقام ریاست جمهوری آمریکا که کشورش متهم به دخالت و توطئه علیه ایران و شاهنشاه است شهادت میدهد. این شهادت مافوق همه دلایل دخالت آمریکا در شورش ۵۷ است. عبارت خالی کردن زیر پای شاه، بیان نیرنگ زدن و خیانت به شاه از سوی آمریکا است؛ بکار بردن ننگ برای تاریخ آمریکا گواه از اهمیت دخالت و عمق آن در دشمنی آمریکا با شاهنشاه ایران است.

عبارت «ما ایران را بدست دیوانه زنجیری سپردیم» کلام ناب در استقرار خمینی و جمهوری اسلامی و انجام آنهمه جنایت و ویرانی به نیابت کشور آمریکا است.

یکی از مفسرین انقلاب ۵۷!! و نقش آمریکا در رابطه با اظهارات آقای ریگان مبنی بر لکه ننگی در تاریخ آمریکا مطلبی نوشته است که یاد آوری به آن به جاست؛ نوشته است:

دولت کارترنه اینکه در اثر بی توجهی و سستی بلکه با هوشیاری و طرح قبلی جنبشی را که به سرنگونی شاه منتهی میشد حمایت میکرد دولت کارتر در راه رسیدن به این مقصود قدم به قدم از مرحله تبلیغات و زمینه چینی تا تامین اسلحه که معاملات آن با افسران خائن به شاه انجام میگرفت تا نهایتا دستور خروج شاه در ژانویه سال ۵۷ دخالت مستقیم داشت شاید بتوان ادعا نمود که در تاریخ آمریکا چنین خیانتی از سوی رئیس جمهوری به اصول و مبانی که ایین کشور بران مستقر است بی سابقه باشد <

تقارن مفهومی در بیان آقای ریگان و محقق آمریکائی در توجه ذلت و خیانت و بد نامی به کشور آمریکا کاملا نمایان است.

آیا باز هم انقلاب ۵۷!! خود جوش بوده است؟

ادامه این تحریر، به اتفاق به فرصت آتی